

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم محقق اصفهانی در حدیث اطلاق

در حدیث شریف «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ»، به کلام مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) رسیدیم؛ بحمدالله مقداری که آقایان نوشته بودند و به من ارائه دادند، انصافاً دیدم بیش از حدی بود که من انتظار داشتم؛ چون عبارات مرحوم اصفهانی عبارات مشکلی است و آقایان با حوصله و دقت کلام ایشان را تلخیص کردند؛ اگر بعضی از آقایان هم خلاصه‌شان را ندادند، آنها هم لطف کنند که اینها هم دیده بشود؛ و من نتیجه‌اش را ان شاء الله فردا یا پس‌فردا خدمت آقایان عرض می‌کنم. اما مرحوم اصفهانی بعد از اینکه می‌فرمایند: مرحوم آخوند کلمه «یرد» و ورود در این روایت را به معنای صدور قرار داده است، می‌فرمایند ما نمی‌توانیم ورود در روایت را به معنای صدور قرار بدهیم.

مدعای ایشان از دو نکته ترکیب شده است: (1) ورود در این روایت به معنای وصول الی المكلف است و ورود را به صدور نمی‌توانیم معنی کنیم؛ و (2) اباحه‌ی مذکور در روایت اباحه‌ی ظاهریه است. ایشان این مدعا مخصوصاً قسمت اول را با دو بیان و دو طریق اثبات می‌کنند.

یکی این است که بر فرض بپذیریم ورود ظهور در صدور دارد، اما باید آن را بر وصول الی المكلف حمل کنیم. برهان اقامه می‌کنند بر اینکه حتماً ورود را باید بر خلاف ظاهر، یعنی بر وصول الی المكلف حمل کنیم. و دلیل دومشان این است که می‌فرمایند اساساً ما اثبات می‌کنیم ورود و لفظ "وَرَدَ" ظهور در وصول الی المكلف دارد. این اساس مدعای مرحوم اصفهانی است؛ و من این نکته را هم عرض کنم که وقتی انسان می‌خواهد عبارت محقق را ببیند، اول ببیند به دنبال اثبات چه مطلبی است و مدعای او چیست؟ یعنی اول یک دور مراجعه کنید و در کلام دقت کنید ببینید این محقق چه می‌خواهد بگوید؟

مرحوم اصفهانی در اینجا دو طریق ذکر می‌کنند؛ یک طریق بر فرض این است که لفظ ورود، در صدور و جعل ظهور دارد؛ اما در این روایت باید بر وصول حمل شود و اثبات می‌کنند ورود به معنای صدور با هیچ اباحه‌ای سازگاری ندارد؛ نه اباحه‌ی ظاهریه و نه اباحه‌ی واقعی و نه اباحه‌ی مالکیه.

راه و بیان دوم این است که اساساً از نظر لغت اثبات می‌کنند که ورود، ظهور در وصول به مکلف دارد. سپس، می‌فرمایند: پس، ما ورود در این روایت را باید به وصول معنا کنیم و اگر آن را به وصول معنا کردیم، لا محاله کلمه "مطلق" به معنای اباحه‌ی ظاهریه می‌شود. این مدعای ایشان بود.

انواع اباحه در کلام مرحوم اصفهانی

ایشان ابتدا می‌گویند: سه نوع اباحه داریم. (قبل از اینکه کلام ایشان را بگوئیم، این را هم در یکی از نوشته‌های آقایان دیدم که انصافاً خوب دقت کرده است؛ مرحوم اصفهانی هم روی کلمه‌ی "مطلق" بحث کرده، هم روی کلمه‌ی «حتی» بحث کرده و هم روی کلمه‌ی «یرد»، در هر سه عنوان بحث کرده است).

خارجاً سه نوع اباحه داریم: **قسم اول** اباحه‌ی لاجریّه است، اباحه‌ی مالکیّه در مقابل منع عقلی است. می‌فرماید «بمعنی اللّٰه حرج من قبل المولی فی قبال الحظر العقلی لکونه عبداً مملوکاً ینبغی أن یکون وروده وصدوره عن رأی مالک» چون انسان عبد برای خدای تبارک و تعالی است، هر فعل و ترکش باید از روی رأی مالکش باشد؛ او مسلط است. آن وقت، اینجا اگر گفتیم عقل به انسان می‌گوید از ناحیه‌ی مولا برای تو منعی نیست، این می‌شود اباحه‌ی مالکیه یا لا حرجیه، که در مقابل اباحه‌ی شرعیه است. پس، اباحه‌ی لا حرجیه در مقابل منع عقلی است که به آن می‌توانیم اباحه عقلی هم بگوئیم. عقل می‌گوید برای تو مباح است تا هنگامی که منعی از طرف مولایت نرسیده باشد. **قسم دوم** اباحه‌ی شرعیه‌ی ظاهریه است.

می‌فرمایند اباحه‌ی ظاهریه در آن موضوعی که محتمل الحرمة است، می‌آید. موضوعی را که احتمال می‌دهیم شارع آن را حرام کرده باشد، اگر شارع گفت مباح است، می‌شود اباحه‌ی ظاهریه. در مقابل اباحه‌ی ظاهریه، اباحه‌ی شرعیه‌ی واقعیه داریم که **قسم سوم** است. هر دوی اینها شرعی هستند و هر دو را شارع بیان می‌کند، اما فرقیشان در این است که اباحه‌ی شرعیه‌ی واقعیه ناشئه عن لا اقتضائیه الموضوع؛ موضوعش در افعال واجب اقتضای وجوب دارد، و در افعال حرام اقتضای حرمت دارد؛ اما در اباحه‌ی واقعیه می‌گوئیم این موضوع خالی از مصلحت و مفسده است، به همین دلیل هیچ اقتضایی ندارد. لذا، اباحه‌ی واقعیه ناشی است از لا اقتضائیت موضوع است، اما اباحه‌ی ظاهریه ناشی از تسهیل بر مکلف است. یعنی شارع در جایی که احتمال حرمت هست، اگر بفرماید مباح است، ملاک این اباحه لا اقتضائیت موضوع نیست، بلکه ملاکش تسهیل بر مکلف است. پس، اباحه‌ی شرعیه هم دو نوع شد: اباحه‌ی شرعیه واقعیه و اباحه‌ی شرعیه ظاهریه.

بیان احتمالات موجود در «حتی»

می‌آئیم سراغ کلمه‌ی «حتی»؛ مرحوم اصفهانی می‌گوید در «حتی» سه احتمال است: **احتمال اول** این است که غایت باشد. **احتمال دوم** این است که معرّف باشد و **احتمال سوم** این است که شرط و قید باشد. «کلّ شیءٍ مطلق حتّٰی یرد فیه نهی»، اگر "حتّٰی" را غایت گرفتیم، معنایش این است که این اباحه و اطلاق تا زمانی است که از طرف شارع نهی وارد شود. اما اگر آن را معرّف گرفتیم، معنایش این است که می‌آید در دایره‌ی موضوع؛ یعنی هر چیزی که نهی‌ای از طرف شارع ندارد، مباح است. «کلّ شیءٍ مطلق حتّٰی یرد فیه نهی»، یعنی «کلّ شیءٍ لا یرد فیه نهی مطلق». و اگر آن را شرط گرفتیم، یعنی بگوئیم کلّ شیءٍ که لا یرد فیه نهی به عنوان قید باشد، به این بیان که عدم هر ضدی قید برای ضد دیگر است، در جای خودش ثابت شده است که بین متضادّین بگوئیم عدم هر ضدی قید برای ضد دیگر است؛ روی این مبنا، که باز اینها را توضیح می‌دهیم.

مراد از نهی در روایت

ایشان یک مطلب دیگر هم دارد که در «یرد فیه نهی» مراد نهی از جانب کیست؟ **یک احتمال** این است که مراد نهی از جانب شارع است؛ **احتمال دوم** هم این است که مراد نهی از جانب پیامبر یا وصی پیامبر باشد. اگر کلمات مرحوم اصفهانی را بررسی کنیم، این چهار محور در آن وجود دارد. 3 احتمال در "مطلق" و 3 احتمال هم در کلمه "حتّٰی"، 2 احتمال نیز در واژه "یرد" و 2

احتمال هم در "نهی" وجود دارد. این را هم عرض کنیم که ایشان می‌فرمایند اگر ورود به معنای صدور باشد، احتمال اینکه مراد اباحه‌ی شرعیه‌ی واقعیه یا اباحه‌ی شرعیه‌ی ظاهریه باشد، محال و ممتنع است؛ و فقط اباحه مالکیت است که امکان و قابلیت دارد؛ البته این هم در حد قابلیت است و بر آن اشکال وارد است.

در نتیجه مرحوم اصفهانی اثبات می‌کند اگر "یرد" به معنای صدور باشد، نه می‌توان اباحه‌ی شرعیه واقعیه را اراده کرد و نه می‌توان اباحه‌ی شرعیه ظاهریه را اراده نمود؛ اباحه‌ی مالکیه ممکن است اما آن هم مواجه با موانعی است. در نتیجه، در فرض این که "یرد" به معنای صدور باشد، هیچ یک از احتمالات سه‌گانه جریان ندارد؛ و در این صورت، چاره‌ای نداریم که "یرد" را به "وصول" معنا کنیم. تا اینجا گزارشی از کلام مرحوم اصفهانی دادیم؛ مدعای ایشان و محورهای کلامشان را گفتیم، حال که هم مدعا روشن شد و هم محورهای کلام اصفهانی روشن شد، می‌آئیم سراغ توضیح مطالب ایشان.

توضیح قسمت اول کلام مرحوم اصفهانی در مورد این که «یرد» به معنای صدور باشد

مرحوم اصفهانی می‌فرماید: اگر "یرد" را به معنای صدور بگیریم که مرحوم آخوند احتمال داد، یک احتمال این است که بگوئیم اباحه، اباحه‌ی شرعیه‌ی واقعیه است؛ معنای روایت اینطور می‌شود که «کلّ شیء مطلق» یعنی "کلّ شیء شکّ فی حلیّته و حرمته مباحّ واقعاً"، تا زمانی که "حتی یرد فیه نهی". و این مستلزم خلف است؛

اشکالش این است که خلف فرض لازم می‌آید؛ برای اینکه اگر گفتید کلّ شیء مباحّ بالاباحه الواقعیه، معنای اباحه‌ی واقعیه این است که این شیء اقتضا ندارد، لا اقتضاست، نه اقتضای وجوب دارد و نه اقتضای حرمت. آن وقت می‌گوئید "حتی یرد فیه نهی"؟ اگر نهی در این مورد بخواهد صادر شود، متوقف است بر اینکه اقتضای حرمت باشد؛ چیزی را که فرض کردیم اقتضاء ندارد، آخرش باید بگوئیم مقتضی حرمت است و هذا خلف. پس، نمی‌توانیم این اباحه را به اباحه‌ی واقعیه معنا کنیم.

بیان یک اشکال و جواب آن

اینجا یک اشکالی را مطرح می‌کنند و جواب می‌دهند. **مستشکل می‌گوید** جناب اصفهانی چه اشکال دارد که این لا اقتضاییّت من حیث الذات باشد؛ یعنی من جهة ذاته لا اقتضاست، اما چه اشکال دارد که اگر عنوان دیگری عارض این بشود به جهت آن عنوان، اقتضای حرمت پیدا شود؟ مستشکل مثال می‌زند به این که آب خودش اقتضای حرمت ندارد، و مباح است بالاباحه الواقعیه، همین آب اگر معروض عنوان غصب قرار گرفت و شد ماء مغصوب، حرام می‌شود. در الماء المغصوب حرمت را از کجا آوردید؟ می‌گویید عنوانی عارض شد، و حرمت آمد؛ در همین جا هم این را بگوئیم که کلّ شیء مطلق - (چون بنا شد مطلق را اول اباحه‌ی واقعیه معنا کنیم) - هر شیئی اباحه‌ی واقعیه دارد یعنی لا اقتضاست بالنظر إلی ذاته، اما منافات ندارد عنوانی بر این شیء وارد شود و به جهت آن عنوان، نهی و حرمت برایش بیاید؟

مرحوم اصفهانی در جواب می‌فرماید: فرق است بین اینکه نهی بیاید در همان موردی که اباحه آمده و ظاهر روایت همین است؛ ظاهر روایت این است که "کلّ شیء مطلق حتّی یرد فیه نهی"، نهی بیاید در همان موردی که اباحه در همان مورد است؛ یا اینکه بر آن مورد عنوانی عارض شود و نهی به آن عنوان تعلّق پیدا کند، و آن عنوان هم انطباق بر این مورد پیدا کند. بین این دو مورد فرق است.

اصفهانى مى‌فرمايد در **الماء المغمصوب** يك آب داريم كه مباح است، و نهى مستقيماً روى خود ماء نيامده، بلكه روى عنوان غصب آمده كه بر اين ماء منطبق شده است؛ اما اين غير ما نحن فيه است؛ در ما نحن فيه مى‌گوئيم نهى بيايد به همان كه اباحه برايش تعلق پيدا كرده، تعلق پيدا كند؛ اين مستلزم خلف است. بعد از اين وارد سه قسم «حتى» مى‌شوند. بعد مى‌فرمايند: «هذا إذا أُريد ما هو ظاهر الخبر» يعنى اينكه ما گفتيم اگر "يرد" به معناى "يصدر" باشد، اباحه نمى‌تواند اباحه واقعيه باشد، روى فرضى است كه "حتى" را به عنوان غايت قرار دهيم؛ «هذا» در كلام اصفهانى يعنى اين اشكال استلزام خلف، روى اين فرض است كه «حتى» را به عنوان غايت قرار دهيم. اما دو احتمال ديگر در «حتى» وجود دارد.

يكى احتمال معرفيت است. معرف همان احتمال مشيريت است؛ مثل عنوان مشير؛ طبق اين احتمال اينطور مى‌شود كه مى‌گوئيم موضوعى كه در آن نهى نيامده، مباح است به اباحه‌ى واقعيه و موضوعى كه در آن نهى آمده، مباح نيست. در اين صورت، اين قيد مى‌شود لغو؛ اين بيان بديهى مى‌شود؛ مى‌گوئيم چيزى كه مباح واقعى است نهى ندارد و چيزى كه نهى دارد مباح واقعى نيست؛ اين يكى از بيان واضحات است در حالى كه اين روايت چيز ديگرى مى‌خواهد به ما بگويد. با اين همه احتمالات، بگوئيم روايت مى‌گويد چيزى كه نهى ندارد، مباح واقعى است؛ اين كه يك امر بديهى است، نياز به آوردن روايت نبود! مثل اينكه امام بفرمايد چيزى كه حرام است، واجب نيست. اين كه روشن است! نيازى به بيان ندارد! آيا اين روايت با عظمت مى‌خواهد يك مطلب روشن سطحى و پيش پا افتاده را بيان كند؟ هرگز؛ پس، معرفى نمى‌تواند باشد.

احتمال ديگر اين بود كه "حتى" در «حتى يرد فيه نهى» را به عنوان شرط قرار دهيم؛ روى اين مبنا كه وجود هر ضدى مشروط به عدم ضد ديگرش است؛ وجود سياهى مشروط به عدم سفيدى است.

اين مبنا كه بين الاحكام تضاد وجود دارد، هرچند مرحوم اصفهانى به اين مبناى دوم اشاره نكرده، ولى اول بايد اين مبنا را ذكر كنيم كه در جايى كه مى‌خواهيم اين را قيد و شرط قرار بدهيم، روى اين دو مبنا، يكى وجود تضاد بين الاحكام است، بين وجوب و حرام تضاد است، بين اباحه و وجوب تضاد است، بين اباحه و حرمت تضاد است، كه اگر يادتان باشد بحث خيلى مفصلى داشت و ما پنج شش سال پيش اين بحث را مطرح كرديم.

و مبناى دوم اين قاعده است كه هر ضدى مشروط به عدم ضد ديگرش است. در اينجا بگوئيم امام(ع) مى‌فرمايد: مباح ضد حرمت است؛ لذا در روايت مشروع شده به عدم نهى؛ روى اين مبنا، مرحوم اصفهانى مى‌فرمايند عيبى ندارد؛ ولى اين مبنا باطل است؛ يعنى اينكه بگوئيم هر ضدى مشروط به عدم ديگرش هست، باطل است. پس، معرفيت و شرطيت نمى‌تواند باشد. باقى مى‌ماند كه بشود غايت، و غايت هم باشد اگر اباحه را اباحه‌ى واقعيه بگيريم، مستلزم خلف است.

اين قسمت اول كلام مرحوم اصفهانى بود. اما قبل از اينكه قسمت‌هاى ديگر كلام اصفهانى را شروع كنيم، اشكالاتى كه بر همين قسمت اول وارد است را بيان مى‌كنيم. امام(رضوان الله عليه) دو سه اشكال بر همين قسمت اول دارند؛ صاحب كتاب منتقى هم اشكال دارد.

وصلّى الله على سيّدنا محمد وآله الطاهرين.